

دوست عزیزم اسماعیل

از این که "آوند" نوزاد را برام فرستاده ای بسیار متشکرم. تو دلان رسانه منی را به تو سپردم و
 باره و به هم در میان همکار آوند صمیمانه ساد باشی ماکرم و موصیای فراوان در پیگرد و پیوسته آن از تو ماکرم
 بسیار شادم که تو با کار ساندن خود ضعیف رفتی و توانستی بر حد در دوری از وطن میزبانی کنی. نماز ماکرم در
 از بین رفته اما تو به درانی ماکرمی حلای ارزنده است. یادم می آید سه سال پیش که تو تازه با خضای
 به آوردی هجرت ما خواه بودی و بودی. تا چه حد تقصیر در میان بودی و من چه بی رحمانه از دست
 ماکرم. در حالی که با عذاب که از جدائی از بار و دار میگذری سرشک بودم.

اسماعیل عزیز، روح عاصی ناز با بیایم و بیایم از یک سو و از سوی دیگر عواطف و مصیبات
 عمرانی ملی ما که هر دو در تو هست ترا بردوانم؟ هر چه خواهد کرد دیگر نه آینه من نه صدقه
 همچون چراغ درانی است که کسی آن گشته را به سواحل برآورد و رهنمائی ماکرم.
 و اما از گناهان که بیجا و بجای من می آید بر نمی. تو خودت می دانی که من با هم چنین ام
 شاید این سایه ای از به سنگ خوردن بر آرزوی سال زنت که با گذشت زمان محو خواهد شد.
 آینه در پیش است و پیوند عشقی به عاشقان ایران و فرزندان و فرزند آن ناکستی.

من تا ده روز در گریه بسیار می کردم (که خودم هم از اد سالم تر نشدم) از لاله ای حایر
 می گویم و این وسیله یا که دوست شاعرم بدو می گویم به اینه و در آینه بویژه در وطن
 آزادان

لذک
 ۴ فوریه ۱۹۸۸
 وانه

نشان خانه ما در لندن ۷۵ است اگر نامه و مجله بفرستی به هم نداد برام حواصم و نداد